

نداشت، در همین زندان به زیر شکنجه های وحشیانه برده شد و چنان مقاومتی از خود نشان داد و با حماسه آفرینی خود چنان تأثیر انقلابی روی دیگر زندانیان به جای گذاشت که زبانزد همه گشت.

در آن زمان در زندان دیزل آباد کرمانشاه علاوه بر احمد نوریان، دژخیمانی چون عبدالرضا مصری به عنوان بازجو به اصطلاح خدائی می کردند. این دژخیم و همکارانش در اعمال شکنجه نسبت به زندانیان سیاسی از جمله چریکهای فدائی خلق رفقا شهرام حسینخانی، احمد، علی و نصرت کریمی و مهرداد شاهمرادی و محمدرضا الماسی و ... از هیچ رذالتی کوتاهی نمی کردند. اما مقاومت های فراموش نشدنی رفقای نامبرده از چریکهای فدائی خلق به گونه ای بود که فریاد های آزادیخواهانه آنان، فریادهائی که از عشق به طبقه کارگر و به کمونیسم به مثابه مکتب رهائی بخش این طبقه سرشار بود، برآستی دیوارهای ضخیم زندان دیزل آباد را شکافت و در طول سال ها به چنان اوج عظیمی رسید که اکنون به بخشی از تاریخ دیزل آباد در آن سال ها بدل شده است.

رفیق شهرام حسینخانی از جمله انقلابیونی بود که هرگز در مقابل دشمن سر خم نکرد و در تمام مدتی که در زندان بود با روحیه سرشار از زندگی خود، سعی در بالا بردن روحیه انقلابی رفقای می نمود. او که یکی از کشتی گیران دلاور در رشته فرنگی بود، به رغم این که می دانست بزودی دژخیمان جمهوری اسلامی وی را اعدام خواهند کرد، به تمرین کشتی با هم بندیانش می پرداخت و تا زمان به دار آویختنش در ۱۶ شهریور ماه [سنبله] سال ۱۳۶۲ همچنان که هرگز از دفاع از آرمان هایش باز نماند، با شور زندگی آفرین خود، ورزش و تمرین کشتی را وسیله ای برای تداوم مقاومت خود در مقابل دشمنان کارگران و توده های تحت ستم ایران قرار داد. چنین بود که یاد رفیق شهرام حسینخانی و چریکهای فدائی دیگری که همراه با وی و چون او در زندان دیزل آباد به سمبل مقاومت و حماسه آفرینی در مقابل دژخیمان جمهوری اسلامی تبدیل شدند، هرگز از یادها فراموش نخواهد شد.

نگاهی به آخرین دستخط رفیق قهرمان، شهرام حسینخانی که پیش از اعدامش نوشته است خود گویای روحیه تزلزل ناپذیر وی در مقابل دشمن می باشد. این نوشته که به عنوان وصیت نامه وی به دست خانواده اش رسیده بیش از هر توصیفی گویای جان شیفته و ایمان خلل ناپذیر این رفیق کمونیست به پیروزی راهی بود که آگاهانه در آن گام برداشته بود. رفیقی که معتقد بود: "وصیت من همانا زندگی من است". و خود این زندگی را در آخرین لحظات زندگی اش چنین تعریف می کند: "من در این مدت پس از طی و گذراندن بیشتر عمرم توانستم با مارکسیسم-لنینیسم آشنا شوم. راه ظفرنمون و راه پرافتخار زندگی کردن (زندگی واقعی). من با مارکسیسم لنینیسم تا آن جا که توانستم عجین شدم و چه زیبا بود این زندگی با م - ل. و در این بین چریکهای فدایی خلق ایران را به عنوان یگانه پویندگان این راه یافتیم. به این ترتیب با جهان بینی م - ل، من موضوع مرگ و زندگی را حل کرده ام". رفیق شهرام در ادامه این "وصیت" می نویسد: "گویا دیگر فرصت من تمام شده است. پس از کسانی که توان مبارزه را دارند می خواهم که راه مرا ادامه دهند. باشد که با مرگم چهره امپریالیسم و سگ های زنجیری اش را سیاه تر و چهره پرولتاریا و خلق را گلگون تر کنم". برآستی که این رفیق صمیمی و صادق با کارگران و رنجبران با مرگ قهرمانانه اش به آرزوی خود صورت واقعیت داد و خون چریک فدائی خلق شهرام حسینخانی این حامی پایدار کارگران، چهره پرولتاریا را گلگون و پرچم کارگران را سرخ تر نمود.

یاد رفیق شهرام حسینخانی جاودان و راهش پر رهرو باد!

به نقل از: ماهنامه کارگری، ارگان کارگری چریکهای فدائی خلق ایران

شماره ۶۵، پانزدهم خرداد ماه [جوزا] ۱۳۹۸